

## چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبران

وحی، به علت کوتاهی دست بشر عادی در نیل به آن، در گیرودار تحلیل‌های گوناگون و گاه غلط افتاده است. خبرگزاری فارس: چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبران



### المیزان و تحلیل وحی - بخش اول چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبران

وحی، به علت کوتاهی دست بشر عادی در نیل به آن، در گیرودار تحلیل‌های گوناگون و گاه غلط افتاده است. خبرگزاری فارس: چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبران

#### چکیده

وحی به منزله «پیام الهی به پیامبران برای هدایت مردم»، پایه و قوام شرایع الهی و ارزنده‌ترین گوهر آسمانی بر دامن زمینیان است و با سرشت و سرنوشت آدمی پیوندی ناگسستنی دارد. وحی، به علت کوتاهی دست بشر عادی در نیل به آن، در گیرودار تحلیل‌های گوناگون و گاه غلط افتاده است. کسانی آن را حاصل خلجان ذهنی یا نبوغ فکری و نتیجه عواطف شدید و یا تجربه دینی و حاصل رؤیای پیامبر پنداشته‌اند. این تحلیل‌ها نادرست‌اند و پیامدهایی ناپذیرفتنی مانند خطاپذیر و بشری شدن وحی دارند و با بیان دو طرف ارتباط، یعنی خدا و پیامبر ناسازگارند. به جهت نقش بی‌بدیل وحی و اهمیت تحلیل آن از یک‌سو، و جایگاه تفسیر گران‌سنگ المیزان از سوی دیگر، این نوشته، تحلیل وحی از نگاه آن تفسیر را بررسی می‌کند. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و ارزیابی اطلاعات به صورت توصیفی و تحلیلی خواهد بود. بررسی ما نشان می‌دهد که تفسیر المیزان بر خلاف روش تحلیل‌های دیگر، به سخن مبدأ وحی و گیرنده آن عنایت ویژه داشته است و با استفاده از آیات قرآن و روایات، وحی را سخن حضوری خداوند می‌داند که به صورت تجلی بر قلب پیامبران، به‌طور مستقیم، از پس حجاب یا با واسطه فرشته نازل شده است.

کلیدواژه‌ها: وحی، تحلیل‌های وحی، سخن حضوری، نزول به تجلی، تجربه دینی، قرآن، المیزان.

#### مقدمه

انسان به سبب ناتوانی خویش از شناخت نیک بختی و دستیابی به آن، همواره نیازمند هدایت الهی است. این هدایت تنها از طریق نزول وحی بر انسان‌های برگزیده میسر است (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 2، ص 13؛ همو، 1328، ص 80-83). وحی همزاد آدمی، پایه و قوام بعثت پیامبران و مهم‌ترین و ارزنده‌ترین گوهر آسمانی بر دامن زمینیان است و با سرشت و سرنوشت آدمی پیوندی ناگسستنی دارد. هیچ چیز همانند وحی در زندگی انسان مؤثر نیفتاده است و جای‌گزینی برایش یافت نمی‌شود. از این رو وحی همواره کانون توجه اندیشمندان به ویژه دانشوران ادیان وحی محور (یهود، مسیحیت و اسلام) و به ویژه اندیشوران مسلمان بوده است؛ لکن به رغم این همه توجه و تلاش علمی برای کشف ماهیت وحی، به علت خارج از حواس بودنش (طباطبائی، بی تا، ج 1، ص 87) و کوتاهی دست بشر عادی در نیل به آن و درک حقیقت آن، وحی در گیرودار تحلیل‌های گوناگون و گاه غلط افتاده است و کسانی با اعتماد به اصول مادی گرایانه، رهاورد پیامبران را حاصل خلجان ذهنی و بیماری صرع (ر.ک. مونتگمری وات، 1344، ص 22؛ دیون یورت، 1335، ص 15؛ فرید وجدی، 1343ق، ج 10، ص 712 و 713). و یا نبوغ فکری (مونتگمری وات، 1344، ص 290؛ حسینی طباطبائی، بی تا، ص 220-219) یا نتیجه عواطف شدید (ر.ک. دیون یورت، 1335، ص 16؛ مونتگمری وات، 1344، ص 23، 297 و 298) ایشان پنداشته‌اند و ارتباط وحیانی پیامبران با خداوند را منکر شده‌اند. در سده‌های اخیر، برخی از اندیشمندان مسیحی، برای رهایی از برخی مشکلات کتاب مقدس، وحی را تجربه دینی پیامبران شمرده‌اند. با تأسف فراوان، بعضی نویسندگان مسلمان و وطنی نیز با چشم پوشی از بیان دو طرف این ارتباط (خدا و پیامبر)، این تحلیل از وحی را پذیرفته و آن را تنها تحلیل صحیح معرفی کرده‌اند (ر.ک. سروش، 1379، ص 3-14)، و به تازگی وحی قرآنی را گزارش رؤیای محمدی (صلی الله علیه و آله) اعلام داشته‌اند (ر.ک. سروش، محمد صلی الله علیه و آله): راوی رویاهای رسولانه که به صورت سلسله نگارش‌هایی در سایت خود از 27 رجب 1434ق / 17 خرداد 1392 آغاز کرده است).

به رغم پژوهش های درخور توجهی که درباره وحی سامان یافته (که سعی همگان مشکور باد!) مسئله حقیقت وحی، هنوز نیازمند بازپژوهی است و می سزد که با یاری جستن از آیات و روایات، و با نگاهی نو، جامع و دقیق، به وحی و به ویژه وحی قرآنی توجه دوباره شود. پژوهش پیش رو با این هدف سامان یافته است و حقیقت وحی را از نگاه تفسیر گران سنگ المیزان بررسی می کند؛ زیرا المیزان افزون بر اینکه در میان تفاسیر از جایگاهی والا برخوردار است، در تحلیل وحی نیز به گونه ای شایان توجه از آیات قرآن و روایات بهره کافی برده است و این وجه امتیاز مهم تحلیل المیزان نسبت به تحلیل های دیگر از حقیقت وحی به شمار می آید. یادآور می شود پژوهش مستقلی که حقیقت وحی از نگاه المیزان را بررسی کند و ما را از این پژوهش مستغنی سازد یافت نشد؛ گرچه برخی آثار در حوزه وحی شناسی، شماری از مسائل کلی مربوط به وحی را از نگاه المیزان یا علامه طباطبائی بررسی کرده اند، مانند وحی شناسی در اندیشه تفسیری علامه طباطبائی به قلم محمد علی اردستانی، چاپ شده در مجله قبسات، بهار 1387، شماره 47، ص 103-120.

## 1. مفهوم وحی

واژه وحی و مشتقات آن کاربردهای لغوی پرشماری دارند، از جمله مانند نوشتن، الهام، اشاره (فراهدی، 1405ق، ج 3، ص 1932)، نوشته، کتاب (جوهری، 1404ق، ج 3، ص 2519). رسالت و کلام پنهانی (ابن منظور، 1300ق، ج 15، ص 379)، درباره ریشه معنایی وحی دو دیدگاه وجود دارد: یکی آن را القای دانش به دیگری می داند که همه کاربرد ها به این معنا بازمی گردد (ابن فارس، 1411ق، ج 6، ص 93؛ ر.ک. سبحانی، 1412ق، ج 3، ص 124) و دیگری اشاره سریع (راغب اصفهانی، 1416ق، ماده وحی). المیزان ریشه معنایی وحی را یک جا القای پنهانی معنا (طباطبائی، بی تا، ج 12، ص 292) و جای دیگر القای پنهانی و سریع معنا به نفس می داند (همان، ج 14، ص 14). به نظر می رسد ریشه معنایی وحی انتقال است؛ زیرا در همه کاربردهای لغوی آن لحاظ شده است. ریشه معنایی وحی همراه با الی که در قرآن کریم به همین شکل آمده است - تنها انتقال پنهانی بدانیم به واقع نزدیک تر است؛ زیرا هر انتقال سریعی، پنهانی نیز هست؛ ولی هر انتقال پنهانی ای، سریع نیست. از این رو، برخی به رغم اینکه وحی را (بدون الی) به معنای مطلق انتقال دانسته اند، ریشه معنایی وحی همراه با حرف الی را انتقال پنهانی به شمار آورده اند (ر.ک. زمخشری، 1372ق، ص 494).

واژه وحی در قرآن به معنای لغوی آن و در کاربردهای پرشمار آمده که در همه آن موارد، نوعی انتقال پنهانی معنا لحاظ شده است (طباطبائی، بی تا، ج 12، ص 292)؛ زیرا کاربرد قرآنی وحی به صورت فعلی در همه موارد با الی آمده است، جز در آیه پنجم سوره زلزال که با لام همراه است و علامه آن را به معنای الی می گیرد (همان، ج 20، ص 343). کاربردهای قرآنی وحی عبارت اند از:

1. الهام الهی، مانند الهام به برخی جامداتی همچون زمین (زلزال: 5) (ر.ک. همان، ج 6، ص 223؛ ج 16، ص 10) و الهام به برخی حیواناتی چون زنبور از طریق غریزه آنها (نحل: 68) (ر.ک. همان، ج 2، ص 318 و 319) و الهام به مادر حضرت موسی (علیه السلام) (قصص: 6 و 7) (ر.ک. همان، ج 6، ص 223؛ ج 10، ص 149 و 159)؛

2. القای شیطان جن و انس به دوستان خود (انعام: 112) (ر.ک. همان، ج 12، ص 292)؛

3. اشاره پنهانی حضرت زکریا به قوم خود (مریم: 10 و 11) (ر.ک. همان، ج 14، ص 18 و 25)؛

4. پیام الهی به فرشتگان (انفال: 12)؛

5. فرستادن روح به پیامبر (شوری: 52)؛

6. تأیید عملی پیشوایان الهی (انبیاء: 73) (ر.ک. همان، ج 6، ص 321؛ ج 10، ص 223)؛

7. وحی اصطلاحی و ارتباط نبوی (نساء: 163).

یادآوری این نکته ضرورت دارد که گرچه بررسی کاربردهای قرآنی وحی نشان می دهد بهره مندی از القای معنای الهی در هر طبقه ای از موجودات وجود دارد، نمی توان مصادیق این کاربردها را حقیقتی واحد تصور کرد (ر.ک. بازرگان، بی تا، ص 91-93 و 108) یا وجود امر مشترک را از آن استنباط کرد (مطهری، 1378، ج 4، ص 410) و ویژگی های یکی را به مصداق دیگر نیز تعمیم داد.

علامه طباطبائی همانند برخی از اندیشمندان مسلمان (ر.ک. مفید، 1372، ص 120-121) بر این باور است که منظور از وحی

در فرهنگ اسلامی آن گاه که به خدا نسبت داده می شود، تنها پیام الهی به پیامبران است و کاربردهای لغوی و قرآنی دیگر، حتی آنچه - طبق عقیده شیعه و تأیید آیات و روایات - خداوند بر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به منزله علوم غیبی القا می کند، وحی اصطلاحی نیست. وی در این باره می گوید:

بنابراین وحی در اصطلاح، ویژه پیامبران است و می توان آن را چنین تعریف کرد: انتقال حقایق و معارف از جانب خداوند به انسان های برگزیده (پیامبران) از راهی غیر از طرق عادی معرفت، برای ابلاغ به مردم جهت راهنمایی آنان (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 12، ص 292؛ عبده، 1414ق، ص 102؛ مصباح، 1393، ص 74؛ سبحانی، 1412ق، ج 3، ص 128؛ معرفت، 1416ق، ج 1، ص 51).

موضوع سخن ما در این نوشته، وحی اصطلاحی است که ویژه پیامبران الهی است. براین اساس در ادامه، حقیقت وحی به پیامبران را از نگاه المیزان بررسی، و از این رهگذر تحلیل های غلط از وحی را نیز نقد می کنیم. در باور مرحوم علامه، چون وحی دریافت و شعور ویژه در باطن پیامبران است، درک آن برای انسان های عادی میسر نیست (طباطبائی، بی تا، ج 2، ص 316) و باید دست نیاز به سوی آیات و روایات دراز کرد تا ویژگی های وحی و برخی امور مربوط به آن را به دست آورد و تا اندازه ای حقیقت وحی را روشن ساخت. از این رو علامه در تحلیل وحی و نقد اقوال دیگر، از آیات و روایت استفاده می کند و آنها را مخالف صریح کتاب و سنت و سخن پیامبران می شمارد (ر.ک. همان، ج 2، ص 155).

## 2. حقیقت وحی

به رغم اینکه مرحوم علامه درک حقیقت وحی را برای انسان های عادی میسر نمی داند، ویژگی هایی را از آیات و روایات برای وحی استخراج می کند که تحلیل درست حقیقت وحی را می رسانند. در ادامه این ویژگی ها را برمی رسمیم.

### 1-1-1-2-1. وحی؛ تکلیم الهی

مرحوم علامه در جای جای تفسیر المیزان اشاره می کند که وحی، سخن گفتن و تکلیم الهی است (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 1، ص 212؛ ج 2، ص 240 و 336؛ ج 3، ص 85 و 183؛ ج 4، ص 334؛ ج 5، ص 215): الوحی التکلیم الإلهی لأنبیائه ورسله (همان، ج 12، ص 292)؛ أن الوحی بمعنی تکلیم الله سبحانه لعبد (همان، ج 3، ص 220)؛ الوحی وهو نوع تکلیم إلهی (همان، ج 2، ص 143؛ ج 10، ص 262).

### 1-1-1-2-2. مفهوم تکلیم الهی

واژه تکلیم از ماده کلم است و یکی از دو ریشه (ابن فارس، 1411ق، ج 5، ص 131) معنایی آن، سخن بیانگر معنا می باشد (ابن منظور، 1300ق، ج 12، ص 523؛ و نیز ر.ک. فیومی، 1347، ص 539). کلام در این کاربرد با عمل وضع در میان مردم و قرار دادن واژگان برای معانی هنگام استعمال (ر.ک. غروی نائینی، 1409ق، ج 2، ص 1، ص 29؛ صدر، 1406ق، ج 3، ص 119) و در ظرف اجتماع (طباطبائی، بی تا، ج 2، ص 315) شکل می گیرد.

علامه بر این باور است که در فرهنگ قرآنی معنای تکلیم منحصر به بیان مراد با اصوات مادی نیست، بلکه انتقال مراد با غیر الفاظ مادی را نیز دربرمی گیرد (همان، ج 13، ص 404). از این رو چنان که به تفصیل خواهد آمد، در ارتباط وحیانی پیامبران با خدا، الفاظ مادی و بهره گیری از گوش و چشم مادی مطرح نیست، و وحی می تواند با ارائه واقع به پیامبران توسط خداوند صورت بگیرد و نباید پنداشت که ارائه واقع به پیامبران با تکلیم ناسازگار است. بنابراین باید وحی به پیامبران را رؤیا شمرد. البته باید توجه کرد که در هر تکلیمی، دست کم سه امر مطرح است: کلام، انتقال دهنده کلام و گیرنده کلام.

ادله و شواهد متعدد قرآنی و روایی دلالت دارند که وحی، کلام و سخن خدا با پیامبران است. برخی از این شواهد از این قرارند:

الف) در آیات پرشماری درباره وحی، از کلام و مشتقات آن استفاده شده است:

1. برخی آیات وحی به پیامبران را تکلیم الهی می شمارند (بقره: 253)، مانند: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (نساء: 163). این آیه و آیاتی مانند آن، به طور مطلق، سخن گفتن خدا با پیامبران را بیان کرده اند و آیه 51 سوره شورا آن اطلاق را چنین تفسیر می کند: و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و [آن فرستاده] به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. آری اوست بلندمرتبه سنجیده کار (شوری: 51). جمعی از یهود نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: اگر تو پیامبری، چرا خدا با تو همانند موسی (علیه السلام) سخن نمی گوید؟ به تو ایمان نمی آوریم،

مگر اینکه خدا با تو سخن بگوید (انصاری قرطبی، 1416ق، ج16، ص53). این آیه نازل شد تا نشان دهد سخن گفتن خداوند با انبیا تنها از نوع سخن گفتن از پس حجاب با موسی(علیه السلام) نیست؛ بلکه وحی بی واسطه و با واسطه فرشته نیز سخن گفتن است. بنابراین نباید إِلا وَحِیاً را استثنای منقطع گرفت و وحی در آیه را خارج از تکلم الهی شمرد؛ زیرا هر سه قسم یاد شده تکلم الهی اند (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج18، ص75-76 و طبرسی، 1408ق، ج9، ص57-58)؛

2. خداوند از وحی نازل شده بر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، گاه با وحی الهی(انعام: 19؛ یوسف: 3؛ طه: 114) و گاه با کلام الهی یاد می کند: و بدین گونه قرآن عربی (گویا) به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آن اند هشدار دهی... (شوری: 7)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا (قرآن) را بشنود (توبه: 6). از اینکه قرآن در آیات پیشین، خود را وحی معرفی کرده و در این آیه شریفه، کلام الله (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج9، ص155)، استفاده می شود که وحی الهی همان کلام الله است؛

3. قرآن کریم از تورات نیز که وحی خداوندی است با تعبیر کلام الله یاد می کند: آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند (بقره: 75). در این آیه شریفه مراد از کلام الله، وحی به موسی(علیه السلام) است که برخی از عالمان یهود پس از شنیدن، آن را تحریف کردند (همان، ج1، ص214).

ب) قرآن کریم وحی را قول خداوند می خواند (ر.ک. حاقه: 40؛ تکویر: 19): ما به راستی بر تو گفتاری سنگین می افکنیم (مزل: 6). علامه طباطبائی مراد از قول را قرآن می داند که به اعتبار دشواری درک حقایق آن و سختی امتثال فرمان هایش، قول ثقیل خوانده شده است (طباطبائی، بی تا، ج20، ص62). آیاتی از قرآن نیز از وحی به کلام و کلمه یاد می کنند (مانند: تحریم: 12؛ ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج19، ص345). مراد از کلمات را وحی الهی فرود آمده بر پیامبران می شمارد (شوری: 24). به باور علامه در این آیه شریفه مراد از کلمات، وحی الهی به پیامبران است که خداوند آن را پایدار می سازد (طباطبائی، بی تا، ج18، ص50)؛

ج) در روایات پرشماری نیز اشاره شده که وحی و قرآن، کلام الهی است. علی بن سالم از پدرش نقل کرده است که از امام صادق(علیه السلام) درباره قرآن کریم پرسیدم، حضرت فرمود:

کلام الله وقول الله وکتاب الله ووحی الله (مجلسی، 1403ق، ج92، ص116).

المیزان از امام رضا(علیه السلام) نقل می کند که ایشان تورات، انجیل و زبور را کلام الهی می خوانند (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج14، ص256).

بنابراین همچون اغلب قرآن پژوهان و متکلمان مسلمان، علامه نیز وحی را کلام الهی می داند و معتقد است که انکار سخن گفتن خداوند با انسان ها (ر.ک. شهرستانی، 1981م، ج1، ص80) به معنای انکار وحی، و ناسازگار با اصول و مبانی ادیان آسمانی است.

## 2-1-2. چگونگی کلام و تکلیم الهی

کیفیت کلام و تکلیم خداوند از کهن ترین مسائل مطرح در ادیان آسمانی است. با فتوحات مسلمانان در پایان قرن نخست و آغاز سده دوم هجری و در نتیجه ورود مسائل جدید و افکار ملل دیگر به جامعه اسلامی، بحث از کلام الهی به صورت جدی در گرفت و این مسئله مطرح شد که آیا کلام الهی، فعلی از افعال خدا، و حادث است و یا صفتی از صفات خداوند، و قدیم است؟

کسانی حقیقت سخن الهی را حروف و اصوات منظمی دانستند که خداوند در هوا یا محلی می آفریند. این حروف و اصوات، نشانه حقایق و معارف موجود در لوح محفوظ اند و بر معنای موردنظر خداوند دلالت دارند (ر.ک. قوشجی، بی تا، ص316؛ حلی، 1405ق، ص208؛ لاهیجی، بی تا، ص555)؛ و سر تفاوت سخن خداوند با سخنان دیگر در این است که خداوند آن را بی واسطه می آفریند (ر.ک. قاضی عبدالجبار، بی تا، ج7، ص60). چنان که به تفصیل خواهد آمد، حضوری بودن دریافت وحی و ناتوانی دیگران از شنیدن وحی به رغم سلامت حواس آنها، و عدم تفاوت حواس پیامبران با ایشان، شاهد نادرستی این تحلیل از کلام خداست.

حنابله و ابن تیمیه تکلم را از صفات ذات می دانستند و معتقد بودند اصوات و حروف قائم به ذات خداوند، و همانند صفات علم و قدرت، قدیم اند (ر.ک. ایجی، 1325ق، ص293). این عقیده بر پایه ناستوار باور به قدیم بودن کلام الهی بنا نهاده شده است

(ر.ک. فخر رازی، 1411ق، ج27، ص188)، و نخستین لازمه اش این است که ذات خداوند از اصوات و حروف ترکیب یافته باشد که نادرست است.

اشاعره معتقدند سخن خداوند نه اصوات و حروف، بلکه کلام نفسی است. کلام نفسی، معنا و حقیقتی است از صفات ذات الهی، و غیر از علم، اراده و کراهت است. هنگام سخن گفتن خدا با پیامبران، آن معنا و حقیقت از طریق الفاظ به ایشان منتقل می شود (ر.ک. تفتازانی، 1409ق، ج4، ص144؛ شهرستانی، 1981م، ج1، ص95؛ همو، بی تا؛ رازی، 1341ق، ص150-152). بنابراین کلام خداوند قدیم و صفتی قائم به ذات است (ر.ک. ایچی، 1325ق، ج8، ص93 و 94؛ شهرستانی، 1981م، ج1، ص95). این سخن ادعایی بی دلیل است و دیگر گروه های فکری اسلامی، این دیدگاه را درباره کلام الهی نپذیرفته اند (تفتازانی، 1409ق، ج4، ص144). اشکال این دیدگاه در آن است که:

اولاً برای تکلم، غیر از علم و اراده به چیز دیگری نیاز نیست و کلام ملفوظ الهی از علم خداوند سرچشمه می گیرد؛ چنان که خداوند درباره قرآن کریم می فرماید: *أَمَّا أَنْزَلَ يَعْلَمُ اللَّهُ* (هود: 13 و 14)؛

ثانیاً تکلم، حادث و از صفات فعل است. آیات مربوط به تکلم الهی نیز بر زمانی بودن کلام خداوند دلالت دارند: و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت (اعراف: 143).

امام علی (علیه السلام) درباره کیفیت سخن خدا می فرماید: سخن خدای سبحان به کاری است که ایجاد کرده است که پیش از این نبوده است. اگر قدیم باشد، خدای دوم خواهد بود (نهج البلاغه، خطبه 186).

در جلد 92 بحارالانوار در باب *انّ القرآن مخلوقٌ* چندین روایت دال بر مخلوق و حادث بودن قرآن آمده است. از جمله امام صادق (علیه السلام) می فرماید: همانا کلام خداوندی حادث است نه ازلی؛ زیرا خداوند بود، ولی متکلم نبود (مجلسی، 1403ق، ج4، ص71). علامه طباطبائی از امام رضا (علیه السلام) چنین روایت آورده است:

معاذ الله از اینکه خدا شبیه به خلق خود شود، و یا مثل خلقش تکلم کند. خدای سبحان همان طور که به هیچ چیز شبیه نیست، سخن گفتن خدا با مخلوق خود همانند سخن گفتن مخلوقی با مخلوق دیگر نیست، بلکه سخن گفتن خدا تنها به این است که سخن را ایجاد کند (طبرسی، 1304ق، ج2، ص184).

وی در پایان آورده است اخباری که در این معنا از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، بسیار فراوان اند، و طبق کتاب و سنت، کلام خدا صفت فعل است، نه صفت ذات (طباطبائی، بی تا، ج2، ص324 و 325). بنابراین از نگاه علامه طباطبائی وحی کلام خداوند است. از این رو چنان که در ادامه خواهد آمد، هر تحلیلی که وحی را کلام الهی نداند، ناصحیح است.

## 2-2. حضوری بودن ارتباط وحیانی

مسئله دیگری که به روشن شدن حقیقت وحی کمک می کند این است که مشخص شود ارتباط وحیانی و سخن گفتن خداوند با پیامبران، حضوری و غیر مادی است یا مادی؟ علامه طباطبائی این ارتباط را غیرمادی و حضوری می داند. ایشان در این باره گوید: وحی شعور و درک ویژه [ای] است در باطن پیامبران (همان، ج2، ص159). ادله و شواهد نیز دلالت دارند که ارتباط وحیانی، باطنی و غیرمادی است.

### 2-2.1. ادله حضوری بودن وحی

خداوند در آیه 51 سوره شورا، می فرماید: *وَمَا كَانَ لَيْسَرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذِيهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ*. علامه طباطبائی معتقد است که فقره پایانی این آیه شریفه *إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ* تعلیل برای مضمون آیه است و دلالت دارد که خداوند، بلند مرتبه تر از آن است که کلامش با به کارگیری ابزار مادی باشد (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج18، ص75). چنان که گذشت، از این آیه شریفه استفاده می شود که قسمی از وحی توسط فرشته و قسمی دیگر نیز از پس حجاب است. شاید غیر مادی و حضوری بودن این دو قسم وحی، کمی درخور تأمل به نظر آید؛ لکن آیاتی از قرآن دلالت دارند که حتی آن دو قسم نیز حضوری اند.

وحی با واسطه فرشته، غیرمادی است؛ زیرا این ارتباط روحانی، و به تعبیر ابن سینا تأثیر نفسانی در نفس است (ابن سینا، 1989م، ص223). قرآن تصریح می کند که فرشته وحی را بر قلب پیامبر می رساند (و نیز ر.ک. بقره: 97): و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد (شعراء: 192-194). از اینکه علی قلیک گفته شده، نه

علیک که همه اعضای حضرت را دربرمی گیرد، برمی آید که جبرئیل وحی را بدون دخالت حواس بر قلب فرود می آورده است (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 15، ص 345). حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نیز می فرماید: إِنَّ الرُّوحَ الْقُدُسَ نَقَتَ فِي رَوْعِي (کلینی، 1388ق، ج 2، ص 74، ح 2)؛ همانا روح القدس در جان من دمید.

در روایات آمده است که گاهی فرشته وحی با پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تکلم می کرده است: وَأَخْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي (مجلسی، 1403ق، ج 18، ص 260، ح 12). این روایات با آیات و روایات پیشین منافات ندارند؛ زیرا فرشته وحی با برقراری ارتباط روحی با پیامبر، وحی را به قلب او می رساند (ر.ک. صدرالمألهین، 1366، ج 7، ص 115). حضرت فرشته وحی را می دید و صدای او را می شنید، اما نه با چشم و گوش مادی (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 14، ص 138، 139). بنا بر یک احتمال (طوسی، بی تا، ج 9، ص 424)، آیات ذیل، از دیده شدن فرشته توسط پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به مشاهده قلبی تعبیر می کنند:

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفْتُمَارُوتُهُ عَلَى مَا يَرَى وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَّاهُ أَخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُتَهَيَّ (نجم: 10-13).

قسم دیگر وحی، یعنی وحی از پس حجاب نیز ارتباطی حضوری و غیرمادی است. مثلاً حضرت موسی(علیه السلام) در وادی طور، گرچه ندایی از درخت شنید، چنان نبوده که درخت سخن بگوید؛ زیرا حضرت موسی(علیه السلام) وحی را از همه جهات می شنید (جوادی آملی، 1378، ج 1، ص 51). پس در حقیقت، کلام قائم به آن درخت نبوده (مانند قیام کلام به متکلم در ما انسان ها). بلکه تنها خداوند از ورای حجاب درخت با حضرت موسی(علیه السلام) سخن گفته است؛ البته حجابی که با احاطه الهی بر همه چیز منافات نداشته باشد (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 16، ص 44). به همین جهت، آیات دیگر از سخن گفتن خدا با حضرت موسی(علیه السلام) در این واقعه به وحی و سخن رمز تعبیر می کنند: و از جانب راست طور او [موسی] را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم، او را به خود نزدیک ساختیم (مریم: 52).

چنان که از برخی روایات استفاده می شود، ممکن بوده است که پیامبر در مواردی برای آمادگی جهت دریافت وحی، صدایی را بشنود. حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) در پاسخ به پرسش عبدالله بن عمر از کیفیت نزول می فرماید: صدایی پی در پی می شنوم، سپس بی درنگ ساکت می شوم (سیوطی، بی تا، ج 1، ص 160).

صلاصل، جمع صلصله به معنای صداهای پی در پی است که حضرت می شنید تا برای دریافت وحی آماده شود (همان؛ معرفت، 1416ق، ج 1، ص 67). به همین جهت، حضرت پس از شنیدن صدا بی درنگ ساکت می شد؛ چنان که می فرماید: أُسْكِتُ عِنْدَ ذَلِكَ.

روایات نیز به عدم شباهت تکلم الهی به تکلم بشری اشاره دارند. در روایتی آمده است فردی با اشاره به زبان خود از امام رضا(علیه السلام) پرسید: آیا خدا با این زبان سخن می گوید؟ حضرت در پاسخ فرمود: خداوند منزّه است از آنچه تو می گویی و پناه بر خدا از اینکه همانند آفریده های خود باشد یا مانند آنان تکلم کند (مجلسی، 1403ق، ج 4، ص 152).

همچنین در روایات آمده است که هنگام دریافت وحی پرده از جلوی چشمان پیامبران کنار زده می شود، و ایشان وحی را می یابند. امام صادق(علیه السلام) در بیان چگونگی پی بردن انبیا به نبوت خود می فرماید: كَشِفَ عَنْهَا الْغِطَاءُ (همان، ج 11، ص 56).

بنابراین تکلم الهی، حضوری و افاضه ای از سوی خداست و پیامبر با گوش دل آن را می شنود. البته چنان که گذشت، به رغم منزّه بودن خداوند از اوصاف بشری، کلامش آثار سخن بشری در انتقال مراد الهی را داراست.

## 2-2-2. شواهد حضوری بودن وحی

علامه طباطبائی شواهد متعددی را در تأیید حضوری و غیرمادی بودن وحی الهی می آورد:

1. پیامبران در گرفتن وحی هیچ گاه دچار تردید نمی شدند. این نشان می دهد که ارتباط وحیانی حضوری بوده است و حواس در آن نقش نداشته اند؛ چون تنها در ارتباط حضوری است که شک راه ندارد. مثلاً حضرت موسی(علیه السلام) وقتی کلامی از درخت شنید، در وحی بودن آن شکی نکرد و چیزی نپرسید. پس این ارتباط حضوری بوده است؛ وگرنه با صرف شنیدن چند لفظ، نمی توان معنای آن الفاظ را به خدا نسبت داد (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج 8، ص 244). امام صادق(علیه السلام) در پاسخ زواره که پرسید چگونه پیامبران بیم نداشتند که آنچه بر آنان وحی می شود، القائات شیطانی باشد، فرمود: به درستی که خداوند وقتی بنده ای را برای رسالت می گزیند، اطمینان و وقار خود را بر او فرود می آورد. در نتیجه آنچه از سوی خدای متعال بر او

فرود می آید، همانند چیزی است که آن را می بیند (مجلسی، 1403ق، ج18، ص262).

طبق این روایت، هر نقلی که به پیامبران شک یا خطا در وحی نسبت دهد، ساختگی است؛ مانند داستان جعلی ورقه بن نوفل (ر.ک. طبری، 1420ق، ج12، ص644-645؛ نیشابوری، بی تا، ج1، ص188-189؛ معرفت، 1416ق، ج1، ص78-82) درباره حضرت محمد(صلی الله علیه و آله). همچنین دیدگاهی که ضرورت ارائه معجزه به دست جبرئیل برای پیامبر را مطرح می کند (فخررازی، 1411ق، ج27، ص189)، صحیح نیست؛

2. شاهد دیگر بر حضوری بودن وحی این است که غیر از پیامبر، افراد دیگر وحی را نمی شنیدند؛ مگر بهره مندان از اذن الهی، مانند حضرت علی(علیه السلام) که از درجه بالای کمال انسانی برخوردار بود (ر.ک. نهج البلاغه، خطبه 190)، و یا هفتاد نفر از بنی اسرائیل که خداوند بنا به مصلحتی خواست وحی الهی را بشنوند (ر.ک. حویزی، 1373، ج2، ص62). قرآن کریم در این باره می فرماید: و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید (اعراف: 155). اگر ارتباط وحیانی، حصولی و مادی بود و پیامبران در این ارتباط حواس ظاهری خود را به استخدام می گرفتند، نیازی به اذن نبود و دیگران نیز که حواس سالم داشتند، خود می توانستند وحی را بشنوند. نمی توان گفت خدا هنگام وحی حواس دیگران را از کار می اندازد تا نتوانند وحی را بشنوند؛ زیرا این کار به معنای از بین بردن بنیان تصدیق علمی و اطمینان به یافته های انسانی است (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج15، ص347).

یادآور می شود که بنابر ظاهر برخی از آیات قرآن، وحی از سنخ الفاظ است و در تابلوهایی پاک به وسیله فرشته وحی بر پیامبر اکرم(علیه السلام) خوانده می شود (بینه: 2). مانند: فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (عبس: 11-16) و بعضی آیات دلالت دارند که وحی از سنخ امور شنیدنی است: فِذْ (قیامت: 18) پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن. با این همه با توجه به آیات مربوط به نزول وحی بر قلب و دیگر شواهد حضوری بودن دریافت وحی، می توان گفت در آیات مزبور مراد صدای مادی و یا تابلوهای مادی و قابل دریافت با حواس نیست؛ زیرا نزول صوت و تابلو مادی بر قلب معنا ندارد. بنابراین پیامبران وحی را با چشم دل و گوش جان دریافت می کنند (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج15، ص317؛ فخر رازی، 1411ق، ج1، ص95). قرآن کریم نیز در مواردی از دیدن با بصر، دیدن غیر مادی و قلبی و شهودی را اراده کرده است: مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى (نجم: 17). علامه در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: مراد دیدن با قلب است، نه با چشم جوارحی (طباطبائی، بی تا، ج19، ص32).

بنابراین تکلیف الهی با پیامبران کاملاً حضوری است و امور مادی در آن هیچ دخالتی ندارند (همان، ج8، ص243). لذا هر تحلیلی که به خطا در وحی اشاره کند، ناصواب است. گفتنی است که معرفت حاصل از وحی، حصولی است؛ زیرا وحی از امور ماورای خود حکایت می کند و واسطه آگاهی صاحب وحی به آن امور است (ر.ک. مصباح، 1408ق، ص26 و 27).

### 2-3. وحی، امر متعین نازل شده

ویژگی دیگر وحی که در قرآن و روایات آمده و به تحلیل درست وحی و نیز نقد دیدگاه های دیگر کمک می کند، نازل شدن آن و تعیین پیشین آن است. از سخنان مرحوم علامه که برگرفته از آیات قرآن است، استفاده می شود که اولاً وحی به پیامبران، از سوی خداست و ثانیاً این نزول به صورت تجلی امر متعین و مشخص شده پیشین است.

### 2-3-1. نازل شدن وحی

المیزان به آیات متعدد استناد می کند که وحی فرود آمده، از سوی خداست (ر.ک. طباطبائی، بی تا، ج2، ص49؛ ج14، ص201) که از آن جمله اند آیات زیر (ر.ک. همان، ج7، ص219؛ ج7، ص305؛ ج16، ص2 و 273؛ ج18، ص143):

بگوئید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده ایم (بقره: 136)؛

در حقیقت ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم (انبیاء: 23؛ نیز در این باره ر.ک. بقره: 176؛ یوسف: 3؛ حجر: 87؛ اسراء: 105).

چنان که گذشت در مواردی وحی را فرشته بر پیامبران نازل می کند: بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است (بقره: 97). افزون بر این آیات، مرحوم علامه در تفسیر المیزان التالیات را در آیه شریفه فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا (صافات: 3) به فرشتگانی تفسیر کرده است که وحی را برای پیامبران می خوانند (طباطبائی، بی تا، ج17، ص121). همچنین از آیه شریفه وَ التَّاسِرَاتِ نَشْرًا استفاده می کند که فرشتگان تابلوهایی را که وحی خدا به پیامبران

در آن نوشته شده است، نشر می دهند. همچنین در بیان مراد الهی از آیه فَاَلْمُتَّقِيَاتِ ذِكْرًا أَوْ ذُكْرًا أُورِدَ است فرشتگانی قرآن را برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مطلق وحی را برای پیامبران می خوانند (همان، ج20، ص146). همچنین علامه در آیات *إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عِلْمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ* (نجم: 5-6) فاعل *عِلْمَهُ* را جبرئیل می داند که وحی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رساند (طباطبائی، بی تا، ج19، ص27-28).

#### منابع

- ابن فارس، احمد، 1411ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجبیل.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، 1989م، تسع رسائل فی الحکمه و الطبيعیات، ط الثانیه، قاهره، دارالعربی البستان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، 1300ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوطالب، دیوان ابی طالب، 1411ق، جمعه و علق علیه عبدالعانی، المملکه المتحدہ، کوفان للنشر.
- اقبال لاهوری، محمد، بی تا، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، رسالت قلم.
- انصاری قرطبی، محمد بن احمد، 1416ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ایجی، عبدالرحمن، 1325ق، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده.
- باربور، ایان، 1362، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بازرگان، مهدی، بی تا، شناخت وحی، تهران، رسالت قلم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، صحیح بخاری، بیروت، دارالجبیل.
- بوکای، موریس، 1368، تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پوپر، کارل ریموند، 1363، حدسها و ابطالها: رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشار.
- تفتازانی، سعدالدین، 1409ق، جامع المقاصد، قم، منشورات الرضی.
- تنی، مریل سی، 1362، معرفی عهد جدید، ترجمه طه میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.
- توفیقی، حسین، 1384، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.
- تیسن، هنری، بی تا، الهیات مسیحی، طه میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.
- جوادی آملی عبدالله، 1378، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج1 (قرآن در قرآن)، چ دوم، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، 1404ق، الصحاح، ط الثالثه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی طباطبایی، مصطفی، بی تا، خیانت در گزارش تاریخ؛ نقد کتاب بیست و سه سال، چ چهارم، تهران، چاپخش.
- حلی، الفاضل مقداد بن عبدالله السیوری، 1405ق، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، قم، مکتبه آیت الله النجفی المرعشی.
- خوئی، سیدابوالقاسم، 1418ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین.
- دیون یورت، جان، 1335، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، چ دوم، تهران، شرکت نسبی

محمد حسین اقبال و شرکاء.

فخررازی، محمدبن عمر، 1341، البراهین فی علم الکلام، تهران، دانشگاه تهران.

— 1411ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1416ق، غریب الفاظ القرآن، تحقیق صفان عدنان داوودی، بیروت، دارالسامیه.

زمخشری، محمودبن عمر، 1372ق، اساس البلاغه، تحقیق محمود عبدالرحیم، قاهره، احیاء المعاجم العربیه.

ژیلسون، اتین، 1378، عقل و وحی در قرون وسطا، ترجمه شهرام پازوکی، چ دوم، تهران، گروس.

سبحانی، جعفر، 1412ق، الالهیات علی هدی کتاب و السنه والعقل، ط الثانیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

سروش عبدالکریم، کلام محمد (صلی الله علیه و آله)؛ گفتگوی مبشلی هوبینک با وی درباره قرآن، برگردان آصف نیکنام، سایت رجانیوز، بازیابی شده خرداد 1387

— 1377، صراط های مستقیم، تهران، موسسه فرهنگی صراط.

— 1379، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

سعیدی روشن، محمد باقر، 1375، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تهران، اندیشه.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، بی تا، الاتقان فی علوم القرآن، قم، شریف رضی.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، 1981م، الملل و النحل، بیروت، مؤسسه الناصر الثقافه.

— بی تا، نهایه الاقدام فی علم الکلام، مکتبه الثقافه الدینیّه.

صدر، سیدمحمد باقر، 1406ق، المجموعه الكامله مؤلفات السید محمدباقر الصدر، بیروت، دار الکتب اللبنانی.

طباطبائی، سیدمحمد حسین، 1328، شیعه در اسلام، تهران، چاپخانه زیبا.

— 1374، قرآن در اسلام، چ هفتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

— بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جماعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، احمدبن علی، 1304ق، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن، 1408ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط الثانیه، بیروت، دارالمعرفه.

طبری، محمدبن جریر، 1420ق، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، ط الثانیه، بیروت، دارالفکر العلمیه.

طوسی، محمدبن الحسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

عبده، محمد، 1414ق، رساله التوحید، بیروت، دار الشروق.

عروسی حویزی، علی بن جمعه، 1373، تفسیر نورالثقلین، ط. الرابعه، قم، اسماعیلیان.

عیاشی، محمد بن مسعود، 1411ق، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلی.

- غروی نائینی، محمدحسین، 1409ق، الفوائد الاصول، تقریر شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، 1405ق، ترتیب کتاب العین، تهران، اسوه.
- فرید وجدی، محمد، 1343ق، دایره المعارف القرن الرابع عشر و العشرين، مصر، الطبعة دائره المعارف القرن العشرين.
- فعالی، محمدتقی، 1379، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیومی احمدبن احمد، 1347، احمدبن احمد، مصباح المنیر، بی جا، بی نا.
- قاضی عبدالجبار، ابی الحسن، بی تا، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، القاهره، دار المصریه للتألیف و الترجمة.
- قوشجی، علاءالدین علی بن محمد، بی تا، شرح تجرید الاعتقاد، بی جا، بی نا.
- کریمی، مصطفی، 1386، وحی شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_، 1382، قرآن و قلمروشناسی دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- کلینی، محمدبن یعقوب، 1388ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق، بی تا، شوارق الالهام، بی جا، بی نا.
- لگنهاوزن، محمد، 1379، اقتراح درباره تجربه دینی، نقد و نظر، ش 23 و 24.
- مجتهد شبستری، محمد، 1375، مدرنیسم و وحی، کیان، ش 29.
- مجلسی، محمدباقر، 1363، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ 1403ق، بحارالانوار، بیروت، الوفاء.
- مریل سی تنی، 1362، معرفی عهد جدید، ترجمه طه میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، 1376، معارف قرآن؛ راه و راهنما شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ 1393، معارف قرآن؛ راه و راهنماشناسی، بازنگری و تصحیح مصطفی کریمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ 1408ق، راهنماشناسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- مطهری، مرتضی، 1378، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، 1416ق، التمهید فی علوم القرآن، چ دوم، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
- مفید، محمدبن محمد، 1372، تصحیح الاعتقاد الامامیه، تهران، دانشگاه تهران.
- مونتگمری وات، ویلیام، 1344، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل ولی زاده، تهران، کتاب فروشی اسلامی.
- میشل، توماس، 1377، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.

وین پراودفوت، 1377، تجربه دینی، ترجمه و توضیح عباس یزدانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

Watt, Montgomery, Bell's Introduction to The Quran, Edinburg University Press Papeibak edition, 1977.

Otto, Rudolf, The idea of The Holy, trans. by John Harway, Newyork, 1950

مصطفی کریمی: استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

معرفت کلامی - سال پنجم، شماره اول، پیاپی 12، بهار و تابستان 1393.

ادامه دارد...